اثبات ضابطیت راوی با تکیه بر اصل عقلائی

شاگرد: ورع، ضابطیت را هم ثابت می‌کند؟

استاد: الآن کاری به ضبط او نداریم.

شاگرد: وثاقت او را دارد ثابت می‌کند.

استاد: الآن برای ما ضبط عبد الاعلی بن اعین مهم است. عبد الاعلی دارد این صحنه را می‌گوید. اگر علی بن حنظله این را نقل کرده بود می‌گفتیم ضبطش را که ثابت نمی‌کند. اما او که برای ما چیزی نگفته است. عبد الأعلی بن أعین است که ضبطش میزان روایت می‌شود.

شاگرد: از این روایت می‌خواهند وثاقت علی بن حنظله را استفاده کنند.

استاد: بله، چون امام فرمودند. اما ضبط چه کسی میزان است؟

شاگرد: حضرت نفرمودند که تو ضابط هم هستی، فرمودند تو فقط دروغ نمی‌گویی.

استاد: قضیه را که ابن اعین نقل می‌کند.

شاگرد: یعنی وقتی بخواهیم روایات دیگر علی بن حنظله را ببینیم، باید ضابطیت او را جداگانه اثبات کنیم.

استاد: یعنی وقتی حضرت ورع می‌گویند ما از ناحیه توثیق رجالی مصطلح دستمان پر می‌شود ای نمی‌شود؟ یعنی وقتی نجاشی می‌گوید «ثقة» یعنی «ضابطٌ»؟ اگر این است پس چرا در اینجا نمی‌گویند ضابط؟ «ثقةٌ» یعنی «ثقةٌ».

شاگرد: علاوه‌بر ورع بودن ضابط هم هست. در ثقة هر دوی آن‌ها هست. الآن این روایت را قبول می‌کنیم ولی در نهایت ورع بودن او را ثابت می‌کند. اما ضابط بودنش را باید از جای دیگر ثابت کنیم؟

استاد: یعنی فرمایش شما این است که اصطلاح ورع، ثقة، عینٌ و امثال آن‌ها در اصطلاح رجالیین غیر از واژه‌ای است که امام علیه‌السلام به کار می‌برند. یعنی اصطلاح رجالیین چاق تر است. در دل خودش اوسع از کلمه ورع در روایات دارد.

شاگرد۲: شاید در مورد اصطلاح رجالیین هم نگویند. یعنی حتی اگر رجالیون هم ورع بگویند کافی نیست.

استاد: نه، برعکس می‌شود. پس خود رجالیون چرا ضابط می‌گویند؟ «ثقة عین»، چرا ضابط را خودشان به کار می‌برند؟ اگر در دلش بود همین «ثقة» کافی بود.

شاگرد: ظاهراً در اصطلاح به این صورت است که اگر تذکر به عدم ضبطش ندهند، آن اصل عقلائی ثابتش می‌کند. تحرز از کذب دارد و دروغ نمی‌گوید که هیچ. اما اگر حالتی باشد که احتمال خطا بدهیم، آن با اصل عقلائی اثبات می‌شود. و الا ثقه، اصطلاح در ضابط بودن نیست.

شاگرد۲: اگر درست ضبط نکند و خلاف بگوید، ورع او هم زیر سؤال می‌رود.

استاد: بله، یعنی وقتی امام علیه‌السلام می‌گویند تو ورع هستی، ورع این نیست که همینطور هر چه خواستی بگویی. اگر اصطلاح سر برسد درست است که وقتی رجالیون «ثقة» بگویند، ضابطیت هم در آن مورد نظر است. اما اصل عقلائی دوباره حرف دیگری است. اگر جایی که ضابط می‌گویند مثلاً فلان مقصود را دارند. اگر این سر برسد، این حرفی است. ورع گفتن امام علیه‌السلام ناظر به اصطلاح خاص کاربردی رجالیون نیست.

شاگرد۳: امام علیه‌السلام در اینجا در مورد مسأله علمی می‌فرمایند. یعنی چیزی که مسلم نیست را نگو. ورع یعنی کار خلاف فعل، ای دروغ و تهمتی نکرده بلکه حضرت در مورد مسأله علمی می‌فرمایند اینطور نگو. یعنی حضرت می‌فرمایند بین این کار با ورع تنافی هست. یعنی تذکر می‌دهند می‌دهند اگر ورع باشد، آدم ورع سریع هر حرفی را نمی‌زند.

استاد: بله، این تنافی مهم است. حالا به آن می‌رسیم. مسأله تنافی مهم است. حالا صبر کنید من بقیه حرفم را عرض کنم.

در مورد فرمایش آقا که در اراسال اول فرموده بودند، بعضی از اساتید این را تأکید گرفته بودند، عبارت سند العروه شاهد همین است. ایشان در این... .

شاگرد: در ورع همین مطلب هست؛ دقت زیادی دارد که حتی اصطلاح غیر امام را بیان نکند. یعنی در حکایتش کلمه ورع معنای وسیعی دارد. وقتی امام ورع می‌گویند، یعنی احتمال نمی‌رود که کلام امام را به غیر معنا بگویید.

استاد: اشکال ایشان به مرحوم آقای خوئی است. ما هم صحبت کردیم. اما اینکه بعداً می‌خواهیم چه چیزی را سر برسانیم هنوز مانده است. همه چیزهایی که در ذهنم هست را عرض کنم.

شاگرد: مقصود من اشکال آقا نبود. اصل این بحث که ضبط در آن هست یا نه، بود.

استاد: من عرض می‌کنم اگر ضابط می‌گویند و تصریحی نیست که ضابطیت در ثقه هم منظور است، با همان اصلی که شما می‌گویید درست می‌شود. یعنی عقلاء اصلی دارند که ضابطیت را اجراء می‌کنند و الا سنگ روی سنگ بند نمی‌شود . نه اینکه رجالیین اصطلاح دارند. این مهم است؛ اصطلاح رجالیین در این است با اینکه وقتی رجالی هم روی حساب عرف عقلائی خودش می‌گوید ثقه است، یعنی فرض می‌گیریم ضابط هم هست. نه اینکه من ضابط بودن را هم احراز کرده‌ام. بلکه با اصل گفتم «ثقة». و لذا جایی که محرز است و برایش حرف زده‌اند و توضیح داده‌اند و لفظ آورده‌اند، تنصیص کرده‌اند و می‌گویند ضابط است. «عدل ضابط».

شاگرد۲: در مصادر اصلی رجالی یک «ضابط» ندارید.

استاد: بسیار خُب. البته در جای دیگر من زیاد دیده‌ام.

شاگرد۲: در این هشت کتاب نه ضبط بود و نه ضابط.

بازبینی #2
ایجاد شده 19 آوریل 2026 11:34:07 وسط ... .
به روزرسانی شده 19 آوریل 2026 11:37:19 وسط ... .